

Received: 2025/4/12

Accepted: 2025/11/25

from 115 to 131

Maryam Shirazi

PhD Student, Department of
Quran and Hadith Studies, NT.c.,
Islamic Azad University, Tehran,
Iran.
maryam.shirazi7545@iau.ac.ir

Mohammad Marefat

Associate Professor, Department of
Theology and Islamic Teachings,
NT.c., Islamic Azad University,
Tehran, Iran.
(Corresponding Author)
m.marefat@iau.ac.ir

Farahnaz Ratatjoo

Assistant Professor, Department of
Arabic Language and Literature,
NT.c., Islamic Azad University,
Tehran, Iran.
f.ratatjoo@iau.ac.ir

Keywords:

advice, education, Letter 31. Nahj
al-Balagha.

Imam Ali's (AS) Educational Strategies in Letter 31 of Nahjul-Balagha, Focusing on the Concept of Preaching and Its Synonyms in Nahjul-Balagha

Abstract

Nahj al-Balagha, recognized as a rich source of educational teachings, offers extensive potential for deriving effective models for contemporary education. Employing a descriptive-analytical approach and documentary library research, this study examines the concept of “admonition” (Maw‘izah) along with its cognates and synonyms in Nahj al-Balagha, with a specific focus on Letter 31. The primary research question investigates the educational methods grounded in admonition embedded within this letter, analyzing their components and functions. The findings indicate that each synonym of admonition reflects a specific dimension of the educational process in Nahj al-Balagha: Naṣḥ denotes sincerity of intention; Irshād signifies rational guidance; Tadhkīr refers to reminding or remembrance; and Waṣiyyah implies testamentary counsel. Furthermore, the study highlights that Imam Ali (peace be upon him) employs pedagogical strategies such as emphasizing belief in the afterlife (Eschatology), realism, emotional engagement, and the use of metaphors and parables to enhance educational impact. Consequently, the study concludes that Imam Ali’s educational methods, grounded in divine and human principles, are adaptable to contemporary educational systems and offer innovative solutions to modern pedagogical challenges.

راهبردهای تربیتی امام علی^(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه با محوریت مفهوم موعظه و مترادف‌های آن در نهج البلاغه

چکیده

نهج البلاغه به‌عنوان منبعی غنی از آموزه‌های تربیتی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای ارائه الگوهای کارآمد در تعلیم و تربیت معاصر دارد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای، به تحلیل مفهوم «موعظه» و واژگان هم‌ریشه و مترادف آن در نهج البلاغه، به‌ویژه در نامه ۳۱، پرداخته است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که روش‌های تربیتی مبتنی بر موعظه در این نامه چه مؤلفه‌ها و کارکردهایی دارند. یافته‌ها نشان داد که هر یک از واژگان هم‌معنای موعظه به بُعدی خاص از فرآیند تربیتی در نهج البلاغه اشاره دارد؛ از جمله «نصح» بر خلوص نیت، «ارشاد» بر عقلانیت، «تذکیر» بر یادآوری، «وصیت» بر توصیه دلالت دارد. همچنین امام علی^(ع) در این نامه از راهبردهایی چون معادباوری، واقع‌بینی، تحریک عواطف و بهره‌گیری از تشبیه و تمثیل برای تعمیق اثرگذاری تربیتی استفاده کرده‌اند. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که شیوه‌های تربیتی امام علی^(ع) ضمن اتکاء بر مبانی الهی و انسانی، قابلیت بومی‌سازی و الگوبرداری در نظام‌های آموزشی معاصر را داراست و می‌تواند راهکارهایی نوین برای مواجهه با چالش‌های تربیتی امروز ارائه دهد.

مریم شیرازی

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
maryam.shirazi7545@iau.ac.ir

محمد معرفت

دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
m.marefat@iau.ac.ir

فرحناز رفعت‌جو

استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f.rafatjoo@iau.ac.ir

واژگان کلیدی:

موعظه، تربیت، نامه ۳۱، نهج البلاغه.

۱- بیان مساله

نهج البلاغه، پس از قرآن کریم، به عنوان گنجینه‌ای از معارف الهی و حکمت‌های بشری، همواره منبع الهام‌بخش اندیشمندان در حوزه‌های مختلف بوده است. در میان بخش‌های گوناگون این کتاب شریف، نامه ۳۱ که وصیت‌نامه تربیتی امیرالمؤمنین^(ع) به فرزندشان امام حسن مجتبی^(ع) است، جایگاهی ممتاز دارد. این نامه یک منشور کامل تربیتی است که ابعاد گوناگون وجود انسان، از جمله ساحت‌های فکری، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی او را در بر می‌گیرد.

یکی از ابزارهای بنیادین که امام^(ع) در این نامه و سراسر نهج البلاغه برای هدایت و تربیت به کار می‌گیرند، «موعظه» است. موعظه در نگاه ایشان، صرفاً یک اندرز خشک و دستوری نیست، بلکه فرآیندی پویا و هوشمندانه است که با هدف احیای قلب و برانگیختن خرد انسان صورت می‌گیرد. با این حال، شیوه‌ها و الگوهایی که امام برای تحقق این هدف به کار می‌برند، بسیار متنوع و قابل تأمل است.

این مقاله در صدد است تا با تمرکز بر نامه ۳۱، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که امام علی^(ع) از چه روش‌ها و الگوهای مشخصی در به‌کارگیری موعظه برای تربیت بهره‌جسته‌اند؟ برای نیل به این هدف، ابتدا به کاوش در مفهوم «موعظه» و واژگان هم‌معنای آن در کلام امام پرداخته شده تا تمایزات دقیق آن‌ها روشن گردد. در ادامه، متن نامه مورد تحلیل قرار گرفته و شیوه‌های گوناگون موعظه، از جمله روش‌های مبتنی بر عقلانیت، عاطفه، آخرت‌گرایی و عبرت‌آموزی، استخراج و تبیین شده است. هدف نهایی، ارائه تصویری منسجم از نظام تربیتی مبتنی بر موعظه در اندیشه علوی است که می‌تواند راهگشای نظام‌های آموزشی و پرورشی معاصر باشد.

۲- مقدمه

بررسی و استخراج روش‌های تربیتی مبتنی بر مفهوم «موعظه» در نهج البلاغه، به‌ویژه در نامه ۳۱، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این متن گران‌سنگ نه تنها بازتاب‌دهنده مبانی اصیل تربیت اسلامی است، بلکه به دلیل برخورداری از جامعیت، عمق معنایی و انعطاف‌پذیری در شیوه‌های ارائه، قابلیت انطباق با شرایط و نیازهای متغیر جوامع معاصر را نیز داراست. واکاوی این مؤلفه‌ها می‌تواند الگویی کارآمد برای نظام‌های تربیتی امروز ارائه دهد، به‌گونه‌ای که هم مبتنی بر ارزش‌های الهی و اخلاقی باشد و هم بتواند با رویکردی روان‌شناختی و تربیتی به حل چالش‌های پیش‌روی تعلیم و تربیت در دنیای کنونی یاری رساند.

در ارتباط با این موضوع تحقیقات نسبتاً مشابهی انجام شده است. از جمله، مقاله «بررسی تطبیقی اصول تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه و دیدگاه‌های تربیتی معاصر» توسط علی محمدی (۱۳۹۵) به مقایسه روش‌های تربیتی مطرح شده در نامه ۳۱ با نظریات تربیتی جدید پرداخته است. این پژوهش نشان داد که بسیاری از اصول تربیتی مطرح شده در نهج البلاغه با یافته‌های جدید علوم تربیتی همخوانی دارد. کتاب «تحلیل محتوای نهج البلاغه با رویکرد تربیتی» نوشته حسن ملکی (۱۳۹۸) به بررسی جامع مفاهیم تربیتی در نهج البلاغه پرداخته و فصلی را به تحلیل نامه

۳۱ اختصاص داده است. ملکی در این اثر به اهمیت «موعظه» در روش تربیتی امام علی^(ع) اشاره کرده است.

با توجه به پیشینه تحقیق، می‌توان نوآوری‌های زیر را برای پژوهش حاضر پیشنهاد کرد:
۱- تمرکز ویژه بر واژه «موعظه» و مترادف‌های آن در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه و بررسی تحلیلی نقش آن در روش‌های تربیتی ارائه شده.

۲- ارائه یک مدل مفهومی از روش‌های تربیتی مبتنی بر «موعظه» با استفاده از تحلیل محتوای نامه ۳۱ و سایر بخش‌های نهج‌البلاغه.

۳- مقایسه تطبیقی مفهوم «موعظه» در نهج‌البلاغه با مفاهیم مشابه در نظریات تربیتی معاصر و بررسی کاربردپذیری آن در نظام‌های آموزشی امروزی.

۴- بررسی تأثیر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی عصر امام علی^(ع) بر شیوه‌های موعظه ایشان و تحلیل امکان بومی‌سازی این روش‌ها در جوامع معاصر.

۵- ارائه راهکارهای عملی برای به‌کارگیری اصول تربیتی مبتنی بر «موعظه» در نظام‌های آموزشی و تربیتی کنونی با توجه به چالش‌های فرهنگی و اجتماعی موجود.

۲-۱- مفهوم شناسی موعظه

از آنجایی که امیرالمؤمنین^(ع) تاکید خاصی به «موعظه» در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه دارند و آن را عامل زنده شدن قلب می‌دانند^۱، لازم است نگاه ویژه‌تری به این واژه و نقش آن در تربیت داشته باشیم. موعظه با ریشه «وعظ» جایگاه مهمی در انتقال آموزه‌های تربیتی دارد. از این رو علاوه بر اینکه در نامه ۳۱ با مشتقاتش چندین بار تکرار شده است، در نهج‌البلاغه نیز که سند مهم تربیتی و اعتقادی است «وعظ» و مشتقاتش با فراوانی ۷۰ مورد نقش مهمی در انتقال مفاهیم تربیتی دارد. چنانچه حضرت علی^(ع) تاکید می‌کنند از تذکر و موعظه سود برید و مبادا از کسانی باشید که بر شما اثر نکند.^۲ تا جایی به بهره بردن از موعظه تاکید می‌کنند که در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه یکی از دلایل تمایز انسان با چهارپایان را بهره‌برداری از پندها در مسیر تربیت با به‌کارگیری ابزار عقل و اندیشه دانستند: «وَلَا تَكُونَنَّ مَمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ». همچنین امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه یکی از مصادیق موعظه سودمند را تجربه دانستند: «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ». از این رو ابن‌میثم بحرانی در شرح خود بر عبارت نهج‌البلاغه (۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۱)، اشاره می‌کند که بهترین نوع تجربه آن است که فرد ترغیب شود رفتار خود را بازبینی کند و در مورد آن اندیشه کند تا از تکرار خطا جلوگیری کند. این نوع تجربه یک نوع موعظه است که با ارائه الگوهای عملی و ایجاد تحول در نگرش افراد که مبتنی بر عقل و تجربه است تأثیر عمیق‌تری نسبت به شیوه‌های دیگر موعظه

۱- «أَحَى قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (نامه ۳۱)

۲- «وَأَلْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَ الْمَوْعِظِ» (خطبه ۸۵)

دارد و فرد را به سوی اصلاح و تکامل سوق می‌دهد. تحلیل این موضوع نشان دهنده آن است که تربیت در نگاه امیرالمؤمنین^(ع)، فرآیندی جامع، عقلانی و اخلاق‌محور است که به رشد و تعالی انسان کمک می‌کند و یکی از مهم‌ترین ابزارهایش موعظه است. در ادامه تأکیدهای امام به بهره‌بردن از پند و موعظه و تشبیه موعظه به چراغ‌های پر فروغ که می‌تواند مسیر انسان را در تاریکی‌ها منور سازد. استفاده و بهره‌برداری از اندرزهای «واعظ متعظ» در طی طریق سلوک معنوی، فکری و اخلاقی، انسان را از انواع انحرافات مصون می‌دارد. همان‌طور که آب زلال و خالی از هرگونه کدورت و آلودگی، منبع حیات جسم انسان و تمامی موجودات زنده است، موعظه‌های پنددهندگان حقیقی و عامل راه حق نیز منبع حیات جان و روح آدمی به شمار می‌آید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَعَظِ مَنَّعِظٍ» (خطبه ۱۰۵) بنابراین با توجه به نقش مهم تربیتی موعظه و پند در تربیت لازم است بررسی شود آیا حضرت علی^(ع) برای انتقال این مفهوم فقط از ریشه «وعظ» استفاده کرده است یا کلمات مترادف این واژه هم در نهج‌البلاغه به همین مفهوم به کار برده شده است؟ پس ابتدا لازم است برای بررسی مترادف‌های ریشه «وعظ» از کتاب لغت کمک بگیریم.

«الْوَعْظُ وَالْعِظَةُ وَالْعِظَةُ وَالْمَوْعِظَةُ: النَّصْحُ وَالتَّذْكَيرُ بِالْعَوَاقِبِ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۶۶). موعظه همان نصیحت است و یادآوری عواقب آن. «نَصَحَ وَ أَرَشَدَ» موعظه نصیحت و ارشاد و راهنمایی است (معلوف، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۴۲). «نصحه و ذكره ما يلين قلبه من الثواب والعقاب و في المصباح: ما يسوقه الى التوبة الى الله و اصلاح السيرة و امره بالطاعة و وصاه بها» موعظه یادآوری ثواب و عقاب به منظور بازگشت به سوی خدا و توبه است (شرتونی سعید، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۷۹۵). «نصحه و ذكره بالعواقب. أمره بالطاعة و وصاه بها» نصیحت و یادآوری عواقب عمل (مصطفی‌ابراهیم، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۴۳). «أى خَوْفه و حذره عاقبة السوء» موعظه ترساندن و برحذر داشتن از بدعاقبتی است (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۷۲۲۰).

اکنون به بررسی مترادف‌های «وعظ» در نهج‌البلاغه می‌پردازیم، تا مشخص شود آیا امیرالمؤمنین^(ع) این کلمات را به‌عنوان مترادف به کار برده‌اند یا خیر. البته قابل ذکر است که به واژه‌هایی مترادف می‌گوییم که دارای معنای یکسانی هستند و یا مجموعه مفاهیم مشترکی دارند. بنابراین دو یا چند واژه زمانی مترادف هستند، که بتوان یکی را جانشین دیگری کرد بدون اینکه تغییری در مفهوم کلام رخ دهد. البته از آنجایی که ترادف مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد، واژه‌ها تفاوت‌های جزئی و ظریف با هم دارند، بنابراین در مواقعی حتی مترادف‌ها هم در یک جمله نمی‌توانند جانشین هم قرار بگیرند (صفوی، ۱۳۸۵، ص ۷۲-۷۵).

۲-۱-۱- نصح

«نصح» یکی از مترادف‌های «وعظ» است که در نهج‌البلاغه از نظر معنایی به آن بسیار نزدیک است و در بسیاری از موارد می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. نمونه بارز آن، کاربرد واژه «نصیحت» در نامه ۳۱ است: «فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً»؛ من از هیچ اندرزی درباره‌ات کوتاهی نکرده‌ام. این عبارت اهمیت نصیحت در رویکرد تربیتی امام^(ع) را نشان می‌دهد. از این‌رو امام علی^(ع) در خطبه

۳۴ تأکید می‌کنند که از حقوق مهم مردم نصیحت خیرخواهانه رهبران آنهاست. همانطور که پیامبر (ص) هم به این حق مردم بها می‌دادند و ایشان را موعظه و نصیحت می‌کردند: «فَبَالِغْ صِلَى اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ.» (خطبه ۹۵) به همین جهت امیرالمؤمنین (ع) نیز این وظیفه را بر گردن خود می‌دانند و می‌فرمایند: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ» (خطبه ۳۴). این جمله با تأکید بر بعد تربیتی و اخلاقی، نشان‌دهنده تعهد عمیق و وفاداری امیرالمؤمنین (ع) به مردم است. امام علی (ع) یکی از ویژگی‌های حاکم شایسته را ناصح بودن برمی‌شمارند و حق مردم را به صورت «نصیحت» تعریف می‌کنند، که این نصیحت به معنای برنامه‌ریزی کامل و همه‌جانبه برای پیشرفت و تعالی آنان در تمام جنبه‌های معنوی و مادی است. نصیحت در اینجا فراتر از معنای ساده انگیزه‌دهی و توصیه قرار دارد؛ بلکه شامل طراحی یک راهبرد صحیح و جامع است که منافع معنوی و مادی جامعه را تضمین کرده و به کمالات مطلوب انسان هدایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۵). البته حضرت نصیحت خالصانه را فقط حقی از جانب حاکم و رهبر نمی‌داند؛ بلکه این تکلیف را بر گردن مردم هم قرار می‌دهد و در خطبه ۱۱۸ از مردم می‌خواهد او را در اجرای مسئولیت خود با نصیحت کردن یاری دهند: «فَاعِيُونِي مِمَّنَاصِحَةِ خَلِيَةِ مِنَ الْغَشِّ» این نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان، نصیحت و خیرخواهی نه تنها در روابط فردی، بلکه در مدیریت جامعه نیز نقشی کلیدی دارد.

در کلام امیرالمؤمنین (ع) جایگاه نصیحت و موعظه آنچنان رفیع است که یکی از ویژگی‌های مهم مشاور را ناصح می‌دانند زیرا مشاور ناصح درست فکر می‌کند و اندیشه‌اش را برای نظردهی خالص می‌گرداند (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۶)؛ لذا در خطبه ۳۵ تأکید دارند نافرمانی از این نصیحت‌ها می‌تواند منجر به حسرت و پشیمانی شود: «فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تُورَثُ الْحَسْرَةَ وَتُعَقَّبُ النَّدَامَةَ.» ایشان نصیحت را هدیه‌ای ارزشمند می‌دانند از طرف دوستی خیرخواه که رد آن پشیمانی در بر دارد: «وَإِقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أهدَاهَا إِلَيْكُمْ» (خطبه ۱۲۱). از این رو حضرت (ع) یکی از حقوق دو برادر و دو دوست را نصیحت خیرخواهانه شمرده‌اند: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ وَحُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ» (خطبه ۲۱۶) به همین جهت امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ به فرزند خود توصیه کردند در هر شرایطی برادر و دوست را نصیحت کن حتی اگر از نگاه او ناخوشایند باشد: «إِمْحَاضُ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةٌ كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً». همچنین در نامه ۵۱، امیرالمؤمنین (ع) نصیحت را در کنار خوش رفتاری با سپاهیان، کمک به رعایا و تقویت دین خدا قرار می‌دهند. این نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان، نصیحت یک عمل فردی صرف نیست، بلکه بخشی از مسئولیت اجتماعی افراد است.

امیرالمؤمنین (ع) ۴۲ بار در نهج‌البلاغه ریشه نصح در مفهوم پند و اندرز و موعظه را به کار برده‌اند. البته باید در نظر داشت در لغتنامه‌ها ریشه نصح به معنای خالص شدن و خالص کردن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۷۱) به عنوان مثال هنگامی که با توبه به کار می‌رود «توبه نصح» به معنای توبه خالصانه است. لذا می‌توان نتیجه گرفت هنگامیکه نصح مترادف موعظه به کار رود به معنای پند خالصانه است و موعظه‌ای است به صورت نرم‌تر و محبت‌آمیزتر. امیرالمؤمنین (ع)

هم در نهج البلاغه هرگاه قصد به کارگیری مفهوم پند و اندرز با نیت خالصانه داشته‌اند، از ریشه «نصح» استفاده کرده‌اند، ولی در موارد عام‌تر ریشه «وعظ» را به کار برده‌اند. برای نمونه می‌توان به حکمت ۲۱۸ اشاره کرد که حضرت وقتی می‌خواهند پند صادقانه را بیان کنند از واژه نصیحت استفاده کرده‌اند: «لَا يَغْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ». در تأیید این ادعا برای آنکه تفاوت موعظه و نصیحت مشخص شود لازم است اشاره شود که در نهج البلاغه حضرت علی^(ع) در عبارتی که می‌خواهند هشدار دهند که این پند و اندرز خالصانه نیست و جنبه فریب دارد از کلمه موعظه استفاده کرده‌اند؛ که نمونه آن در نامه ۷ نهج البلاغه خطاب به معاویه آمده است^۱ که امام علی^(ع) نامه معاویه را حاوی اندرزهای پر وصله و رنگارنگ می‌داند که در آن خیرخواهی وجود ندارد. در نتیجه فاعل «وعظ» هر انسانی یا خداوند یا روزگار یا مُردگان می‌تواند باشد؛ ولی فاعل «نصح» فقط موجودی خیرخواه است که پندی خالصانه می‌دهد. پس این دو واژه مترادف هستند هر چند تفاوت معنایی جزئی دارند.

۲-۱-۲-۲- ارشاد

یکی از مترادف‌های موعظه، «ارشاد» است که در نهج البلاغه با تفاوت‌های معنایی به کار رفته است. در نامه ۲۸ امام علی^(ع) از واژه ارشاد در کنار هدایت استفاده می‌کنند: «فَإِنْ كَانَ الدُّنْبُ إِلَيْهِ إِشَادِي...». این عبارت نشان می‌دهد که ارشاد در اینجا به معنای راهنمایی فعال و هدفمند است، نه صرفاً پند و اندرز. همچنین در نامه ۵۳ که امام^(ع) ارشاد را در ارتباط با اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر مطرح می‌کنند: «... إِشَادَهُمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...». این کاربرد نشان می‌دهد که ارشاد در اینجا به معنای هدایت الهی و راهنمایی به سوی مسیر درست زندگی است، نه پند و موعظه. در نتیجه با بررسی واژه «ارشاد» در نامه ۲۳ و ۵۳ نهج البلاغه این نتیجه به دست می‌آید که این واژه بیشتر به معنای هدایت به کار برده شده نه پند و اندرز. هدایت و موعظه هر دو از رویکردهای مهم در تربیت انسان به شمار می‌آیند، با این حال، از نظر روش و هدف تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. هدایت با تأکید بر قوه عقل و منطق انسان، به افراد کمک می‌کند تا با درک عمیق از اهداف و ارزش‌های مطلوب، به انتخاب احسن برسند و در مسیر رشد حرکت کنند ولی موعظه با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و مذهبی، به افراد کمک می‌کند تا به سوی ارزش‌های بالا و عمل به تعالیم اخلاقی و مذهبی هدایت شوند. هدایت و موعظه هر دو در تربیت انسان نقش مهمی دارند و می‌توانند به طور مشترک در رشد و تکامل انسان تأثیرگذار باشند.

۲-۱-۳- تذکیر

یکی از مترادف‌های موعظه واژه تذکیر است: «التَّذْكِيرُ الْوَعْظُ» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰۸). اما این دو تفاوت معنایی و کاربردی دارند. موعظه می‌تواند موضوعی جدید باشد، اما تذکیر به

۱- «فَقَدْ أَتَيْتَنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُؤَصِّلَةٌ وَ رِسَالَةٌ مُجَبَّرَةٌ مَفْتَحًا بِضَالِكِ وَ أَمْصِيئَتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكَ»

معنای یادآوری نکته‌ای اخلاقی یا رویدادی از گذشته است. این تفاوت در نهج‌البلاغه مشهود است. در خطبه ۱۱۶ امام علی^(ع) می‌فرماید: «وَلَكِنَّكُمْ نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ». در واقع امام چیزی را تذکر دادند که مردم فراموش کرده‌اند که موضوع نشان‌دهنده اهمیت یادآوری مداوم در فرآیند تربیت است. همچنین در خطبه ۱۰۵ امام^(ع) شنواترین گوش‌ها را گویی می‌دانند که تذکر و یادآوری‌ها را در خودش جا دهد و بهره‌گیرد: «أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ». در خطبه ۱۴۳ هم حضرت علی^(ع) از این واژه استفاده کرده‌اند^۱ که نشان می‌دهد که تذکر فرآیندی دوسویه است که هم نیاز به یادآوری‌کننده و هم پذیرنده دارد که آمادگی روحی مخاطب برای پذیرش تذکر ضروری است. بنابراین با توجه به تمایزی که بین این دو واژه وجود دارد می‌توان این نتیجه را گرفت که موعظه بیشتر بر ارائه اطلاعات جدید تمرکز دارد، در حالی که تذکر بر تقویت و یادآوری دانش موجود تأکید می‌کند. لذا می‌توان گفت که امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه از هر دو روش متفاوت موعظه و تذکر بهره می‌گیرند تا تأثیر تربیتی عمیق‌تری بر مخاطب داشته باشد.

۲-۱-۴- وصیه

یکی از واژه‌هایی که در کلام امیرالمؤمنین^(ع) در نهج‌البلاغه گاهی به عنوان مترادف یا مفهومی نزدیک به موعظه به کار رفته است واژه «وصیه» است. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ تأکید بر تفهم و عدم غفلت از وصیه می‌کنند که اهمیت این کلام را به سطح موعظه ارتقا می‌دهد. این نشان می‌دهد که وصیت در اینجا صرفاً یک توصیه ساده نیست، بلکه پندی عمیق و تأثیرگذار است: «وَتَفَهَّمْ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْكَ صَفْحاً...».

۲-۲- روش‌های تربیتی موعظه در نامه ۳۱

امام علی^(ع) نامه ۳۱ نهج‌البلاغه را در ظاهر خطاب به فرزند خود و در واقع برای تمام انسان‌های آزاده نوشته است و حاوی اصول و روش‌های تربیتی متنوعی است. ما در این مقاله قصد داریم به یکی از ابزارهای تربیتی که توسط امیرالمؤمنین^(ع) استفاده شده است پردازیم و روش‌ها و مدل‌های مختلف به کار رفته را بررسی و تحلیل کنیم. برای وعظ و نصیحت روش‌های مختلفی وجود دارد که هر یک می‌تواند به تناسب موقعیت و نیاز فرد متفاوت باشد. که با توجه به روش‌هایی که در نامه ۳۱ آمده هر کدام جداگانه بررسی می‌شود. وعظ و پند دادن به عنوان یکی از ابزارها برای تربیت، هدایت و کمک به افراد در مواجهه با چالش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. موعظه در تربیت اسلامی یک ابزار کلیدی است که به شکلی تعاملی بین مربی و متربی به کار می‌رود. این ابزار نه تنها انتقال‌دهنده مفاهیم اخلاقی است، بلکه حس مسئولیت‌پذیری فرد را برمی‌انگیزد. موعظه در کلام امام علی^(ع) شامل دو بعد است: ۱- بعد معرفتی یعنی انتقال دانش و آگاهی به مخاطب. ۲- بعد انگیزشی به معنای تحریک فرد برای پذیرش تغییر و اصلاح.

۱- «وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكَّرًا»

همچنین روش‌های تربیتی امیرالمؤمنین^(ع) را در روانشناسی تربیتی نوین می‌توان با مفاهیمی نظیر «یادگیری مشاهده‌ای» و «یادگیری از تجارب گذشته» دسته‌بندی کرد (سیف، ۱۴۰۳، ص ۶۲۰). این روش‌ها بر ایجاد خودآگاهی و اصلاح رفتار از طریق بازبینی گذشته تأکید دارند. پژوهشگران معاصر نیز تأکید کرده‌اند که پندآموزی از طریق روایت‌های اخلاقی یا موعظه، تأثیری ماندگارتر از نصایح مستقیم دارد.

در زیر به برخی از روش‌های وعظ که در نامه ۳۱ نهج البلاغه استفاده شده است اشاره می‌شود:

۲-۱-۲-۱- وعظ با رویکرد معادباوری و غایت‌نگری

توجه دادن به این که انسان موقت به این دنیا آمده و غایت زیسته انسان کامل چیست، و یادآوری معاد و اعتقاد به جهان دیگر به عنوان منزلگاه ابدی که پاداش و جزای کامل اعمال در آنجا داده می‌شود، یکی از روش‌های تربیتی موعظه است که حضرت علی^(ع) در نامه ۳۱ استفاده کرده‌اند، که این روش تربیتی بر چند محور اساسی استوار است.

۲-۱-۲-۲- یادآوری فانی بودن دنیا: امام علی^(ع) در ابتدای نامه با عباراتی چون «الْوَالِدِ الْفَانِ» و «الْمُدْبِرِ الْعُمَرِ» به فانی بودن خود و گذرا بودن عمر اشاره می‌کنند. این یادآوری مخاطب را به تفکر درباره ماهیت گذرای زندگی دنیوی وا می‌دارد. حضرت علی^(ع) به‌طور مشخص به فانی بودن انسان در این دنیا و پایان یافتن فرصت‌ها اشاره دارند، و تأکید می‌کنند که انسان‌ها در این دنیا مسافری کوچنده هستند، بنابراین فرصتی برای آزمون و خطا نیست و با همین روش مخاطب را اقناع می‌کند که موعظه را بپذیرد.

۲-۱-۲-۲- توجه دادن به مرگ و آخرت: حضرت با عباراتی مانند: «دَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ» و «قَرَّرَهُ بِالْفِتَاءِ» بر اهمیت یاد مرگ در تربیت نفس تأکید می‌کنند. در واقع هرگاه قلب در مورد حتمیت مرگ به یقین برسد شهوت، خودخواهی و خشم را کنار می‌گذارد (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹).
۲-۱-۲-۳- تأکید بر اصلاح منزلگاه آخرت: امیرالمؤمنین^(ع) در عبارت: «فَأَصْلِحْ مَمْلُوكًا» بر ضرورت آماده‌سازی برای زندگی اخروی تأکید می‌کنند. اگر انسان یقین کند در این دنیا ماندگار نیست باعث می‌شود تلاش ویژه خود را برای آبادانی آخرت ماندگار خود به‌کار گیرد. و با احتیاط مسیر سعادت را طی کند (خویی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۹). توجه دادن به عدم ماندگاری یکی از بهترین روش‌های تربیتی در موعظه است.

۲-۱-۲-۴- بیان حتمیت مرگ و معاد: امام علی^(ع) با به‌کار بردن عباراتی چون: «مَالِكِ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ» و «الْخَالِقِ هُوَ الْمُمِيتُ»، بر حتمیت مرگ و بازگشت به سوی خدا تأکید می‌کنند. امیرالمؤمنین^(ع) در این فراز مرگ را مقدم بر حیات دانسته‌اند. تا زمانی که مرگ و زندگی پس از مرگ برای انسان تبیین نشود حیات در این دنیا مفهوم و غایتی ندارد. اگر مرگ برای انسان پایان همه چیز باشد، زندگی در این دنیا پوچ و بی‌هدف است. ولی معادباوری به زندگی انسان معنا می‌دهد و هدف و غایت مشخصی برای زندگی انسان می‌سازد. این همان نکته مهمی است که

امیرالمؤمنین^(ع) در این روش تربیتی به کار برده‌اند، که در فرازهای دیگری از این نامه به آن تاکید شده است.

۲-۱-۲-۵- تشبیه زندگی به گذرگاهی دشوار: امام علی^(ع) با تشبیه آخرت به «عَقَبَةٌ كَثُودًا» (گردنه صعب‌العبور)، مخاطب را به تفکر درباره چالش‌ها و سختی راه آخرت و ضرورت آمادگی برای آن فرا می‌خوانند. حضرت تاکید دارند فقط با سبکباری از گناهان است که می‌توان از پله‌های کمال و فضایل بالا رفت، به این جهت لفظ «كَثُودًا» را به کار برده‌اند که دشواری در صعود که همراه با مشقت و موانع زیادی است را یادآور شوند (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۳).

۲-۱-۲-۶- تأکید بر هدف و غایت خلقت: امام علی^(ع) با عبارت: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» هدف اصلی خلقت انسان را یادآوری می‌کنند. این روش تربیتی، با ایجاد نگرش معادباورانه و غایت‌نگر، مخاطب را به تفکر عمیق درباره هدف زندگی و اهمیت آمادگی برای آخرت وا می‌دارد. این رویکرد می‌تواند به ایجاد انگیزه درونی قوی برای اصلاح رفتار و تقویت ارزش‌های اخلاقی منجر شود.

۲-۲-۲- موعظه با روش تبیین حقیقت و قوانین جهان و توصیه به واقع بینی

در این روش امیرالمؤمنین^(ع) قوانینی از زندگی دنیا را برای مخاطب روشن می‌کنند و پایه موعظه را براساس توجه دادن به این قواعد می‌چینند.

۲-۲-۲-۱- دست نیافتن به تمام آرزوها: امیرالمؤمنین^(ع) با استفاده از عبارت: «الْمُؤَمِّلُ مَا لَا يَدْرِكُ» فرزندش را آرزومندی خطاب می‌کند که به آرزوهایش نمی‌رسد. در واقع، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دنیا این است که افراد باید بدانند بسیاری از آرزوهایشان در این جهان دست‌نیافتنی است. شناخت این ویژگی دنیا کمک می‌کند شخص هنگامی که به آرزویی دست نیافت، احساس شکست و ناامیدی نکند؛ زیرا که آن را از قوانین جهان می‌داند و در عوض مسیر جدیدی را آغاز کند.

۲-۲-۲-۲- دنیا محل بیماری‌ها و سختی‌ها: یکی از واقعیت‌های دیگر دنیا این است که انسان در معرض انواع بیماری‌ها و نقصان‌ها قرار می‌گیرد و حضرت علی^(ع) با عبارات «عَرَضَ الْأَسْقَامُ» و «رَمِيَةِ الْأَمْصَابِ» این خصوصیات دنیا را گوشزد می‌کنند. باید این قانون را شناخت و در مقابلش انعطاف داشت. حضرت تأکید می‌کنند که انسان موجودی است که انواع مصائب و سختی‌ها به سوی او می‌آید؛ بنابراین او باید خود را در مقابل انواع ناملایمات مقاوم کند تا بتواند به کمال انسانی برسد.

۲-۲-۲-۳- در گردش بودن روزگار با انواع نعمت و ابتلائات: امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ می‌فرمایند: «وَأَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَىٰ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النُّعْمَاءِ، وَالْإِبْتِلَاءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ» در واقع دنیا گاهی نعمت دارد گاهی گرفتاری و اینکه انسان باید بداند روزگار پایدار نیست و در گردش است پس نه به نعمت آن تعلق پیدا کند و نه گرفتاری‌ها و ابتلائاتش او را ناامید کند، در مسیر حق پیش رود و جایگاه انسانی خود را فراموش نکند و منتظر باشد نتیجه اعمال خود را در آخرت ببیند.

۳-۲-۲- وعظ با تکیه بر عواطف موجود بین طرفین: طریق تحریک عواطف و اقناع آنها

در این روش موعظه، شخص واعظ به رابطه عمیق عاطفی خود و شخص مخاطب اشاره می‌کند تا نهایت اعتماد را ایجاد کند و قلب مخاطب برای پذیرش موعظه آماده شود. استفاده از عباراتی مانند «بُنی» (فرزندم) در متن نامه، که حضرت به کار برده‌اند، نمایانگر رویکردی عاطفی و محبت‌آمیز است که تأثیر موعظه را دوچندان می‌کند. همچنین با استفاده از عبارات «وَّوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كَلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَتِي» امیرالمؤمنین^(ع) نهایت علاقه خود به امام حسن مجتبی^(ع) بیان می‌کنند و از عاطفی‌ترین عبارات استفاده می‌کنند. فرزند خود را نه بخشی از وجود خویش بلکه تمام خود می‌دانند و تاکید می‌کنند اگر پیشامد ناگواری فرزند را بیازارد گویی خود پدر به آن مصیبت دچار شده‌است. استفاده از این عبارات آنقدر سرشار از محبت است که حتماً ایجاد اعتماد می‌کند و دل را برای پذیرش هر موعظه‌ای آماده می‌کند.

۴-۲-۲- وعظ همراه با دادن انگیزه و استفاده از مهارت‌هایی برای افزایش رشد و موفقیت

انسان با توجه به جایگاهی که در نظام آفرینش دارد سرشار از انواع استعدادهایی است که با استفاده از هرکدام می‌تواند مسیر رشد و کمال را طی کند، فقط کفایت آن‌ها را بشناسد و به کار گیرد. کمک به فرد در تقویت احساس خودارزشی و اعتماد به نفس و شناخت استعدادهايش، یکی از روش‌های تربیتی است که امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به کار برده‌اند، امام با ایجاد انگیزه درونی مخاطب را به استفاده از قوای درونی برای خوداصلاحی ترغیب می‌کنند.

یکی از مهارت‌های کلیدی برای رشد شخصیت که با تمرین و ممارست قابل دستیابی است، صبر و استقامت در برابر مشکلات است. لذا حضرت می‌فرماید: «وَعَوُذُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ»^(ع) امام علی^(ع) با تشویق به صبر در برابر مشکلات، در واقع به تقویت اراده و عزت نفس فرد کمک می‌کنند و با معرفی صبر به عنوان «نِعْمَ الْخُلُقُ» آن را به عنوان یک ارزش والای اخلاقی معرفی می‌کنند که می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای رشد و تعالی فردی باشد. این روش تربیتی بر اصل خودسازی و تزکیه نفس استوار است. تشویق به صبر و استقامت نه تنها به تقویت اراده کمک می‌کند، بلکه زمینه را برای شکوفایی سایر استعدادها فراهم می‌سازد. این رویکرد نشان می‌دهد که در تربیت اسلامی پرورش مهارت‌های روانی و اخلاقی به عنوان پایه‌ای برای رشد همه‌جانبه شخصیت مورد توجه قرار می‌گیرد. این روش مخاطب را به کشف توانایی‌های درونی خود ترغیب می‌کند.

۵-۲-۲- وعظ همراه با آموزش نکته‌های اخلاق فردی و اجتماعی

امام علی^(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه از روش «موعظه همراه با ارائه اصول اخلاقی» استفاده می‌کنند. این روش تربیتی بر ارائه راهکارهای عملی برای رشد فردی و بهبود تعاملات اجتماعی تأکید دارد. برخی از مهم‌ترین اصول اخلاقی مطرح شده در این نامه عبارتند از:
۱-۵-۲-۲- تقوا و پابندی به واجبات الهی: امام علی^(ع) در نامه ۳۱ محبوب‌ترین نکته وصیت‌شان

را دعوت به تقوا می‌دانند و تقوا را اساس تمام فضایل اخلاقی معرفی می‌کنند می‌فرمایند: «... یا بَنَىٰ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ...».

۲-۵-۲-۲- پرهیز از سخن گفتن بدون علم: حضرت علی^(ع) با عبارت: «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ» بر اهمیت علم و دانش در گفتار تأکید می‌کنند. بنابراین ایشان با بیان این اصل اخلاقی، زمینه را برای رشد علمی، فردی و اجتماعی فراهم می‌کنند.

۲-۵-۲-۳- رعایت حقوق دیگران: امام^(ع) در نامه ۳۱ به یکی از مهم‌ترین اصول اخلاق انسانی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ». حضرت در این عبارات توصیه می‌کنند که خود را ترازویی قرار بده و هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بخواه و هر چیزی را که برای خود نمی‌خواهی برای دیگران هم نخواه تا حدی که کفه ترازو یکسان در برابر هم قرار بگیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۵۶۱). از نشانه‌های کمال ایمان یک انسان این است که هر چه برای خود می‌پسندد برای دیگران هم دوست بدارد (ابن‌ابی‌الحدید، قرن ۷، ج ۱۶، ص ۸۴). عمل به این موعظه اخلاقی امیرالمؤمنین^(ع) اساس تمام تعاملات سالم انسانی را تشکیل می‌دهد.

۲-۵-۲-۴- نرم‌خویی و گذشت: امیرالمؤمنین^(ع) با عبارت: «وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ» بر اهمیت نرم‌خویی حتی در مقابل خشونت تأکید می‌کند. این اصل اخلاقی می‌تواند به کاهش تنش‌های اجتماعی کمک کند.

۲-۵-۲-۵- حفظ حرمت روابط: امام علی^(ع) در این عبارات کوتاه به نکات تربیتی عمیقی اشاره دارند و سفارش می‌کنند: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ أَتَّكَالًا عَلَىٰ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ». این جمله به اهمیت تعهد به حقوق دیگران در زندگی اجتماعی اشاره دارد و به این نکته تأکید می‌کند که حتی در مواقعی که انسان به دلیل روابط و اعتماد به وضعیت خاصی احساس امنیت دارد، نباید از انجام وظایف خود به‌صورت صحیح سرافکند. این اصل بر اهمیت حفظ حقوق دیگران حتی در روابط نزدیک تأکید دارد.

این اصول اخلاقی نه تنها به رشد فردی کمک می‌کنند، بلکه پایه‌ای برای ایجاد جامعه‌ای سالم و پویا هستند. این رویکرد نشان می‌دهد که در تربیت اسلامی، رشد فردی و اجتماعی به‌طور همزمان مورد توجه قرار می‌گیرد. و حضرت در نامه ۳۱ به هر دو توجه یکسان دارند.

۲-۲-۶- وعظ با روش استفاده از تجربه دیگران و عبرت از گذشتگان

همانطور که خداوند در قرآن کریم به بیان سرگذشت گذشتگان پرداخته و در ذیل عادات و سرگذشت‌های آنان سنت‌های الهی را شرح داده، امیرالمؤمنین^(ع) هم با تأکید بر مطالعه زندگی گذشتگان، عبرت‌گرفتن از زندگی آنها را یک روش تربیتی مهم می‌داند. حضرت با ذکر نمونه‌هایی از رفتارهای خوب و بد گذشتگان، مخاطب را به یادگیری از تجربیات دیگران دعوت می‌کنند و با اشاره به تجربیات گذشته تأکید می‌کنند که با بررسی تاریخ و رفتارهای پیشینیان، می‌توان به درک بهتری از زندگی دست‌یافت. این روش نه تنها به فهم بهتر مطالب کمک می‌کند بلکه باعث می‌شود

مخاطب به صورت عمیق تری با پیام‌ها ارتباط برقرار کند.

در «ذِكْرُهُ مِمَّا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ» امام^(ع) توصیه به یادآوری مصائب گذشتگان دارند. ایشان با این روش، مخاطب را به تفکر عمیق درباره سنت‌های الهی در تاریخ فرا می‌خوانند. «وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ أَنْبَاءَهُمْ، فَأَنْظُرُ فِيْمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا...» حضرت تاکید می‌کنند در میان شهرها ولی در عین خاموشی هزاران سخن دارند که با ما گفتگو می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۴۸۳). امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ بیان می‌کنند لازم نیست به اندازه تمام مردم عمر کرد، بلکه می‌توان با دقتی شدن به رفتار و اخبارشان عبرت گرفت و از تجربه‌ها استفاده کرد: «أَيُّ بَنِي، إِنِّي وَ إِنِّي لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ...».

روش وعظ از طریق استفاده از تجربه دیگران و عبرت‌گیری از گذشتگان یکی از روش‌های تربیتی مؤثر امیرالمؤمنین^(ع) است که به فرد کمک می‌کند تا بدون نیاز به تجربه شخصی، از تجربه دیگران بهره‌مند شود. این روش، علاوه بر اینکه به افزایش آگاهی و درک عمیق‌تر از زندگی کمک می‌کند، از ارتکاب اشتباهات مشابه جلوگیری می‌کند. در این روش، تجربه زیستی مهم نیست، مهم آن است که از تجربه زیسته گذشتگان درس آموخت و این یک روش مهم تربیتی امیرالمؤمنین^(ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است.

۷-۲-۲- وعظ با روش تمثیل و تشبیه

تحلیل محتوای نامه ۳۱ نشان می‌دهد که امام علی^(ع) از روش‌های مختلفی مانند داستان‌گویی، تشبیه و تمثیل برای انتقال پیام‌های تربیتی خود در موعظه استفاده کرده‌است. ایشان از تشبیهات برای توضیح مفاهیم پیچیده استفاده می‌کنند. این شیوه‌ها باعث می‌شود که موعظه‌های ایشان نه تنها قابل فهم باشد، بلکه تأثیر عمیقی بر روحیه مخاطب بگذارد. به عنوان نمونه حضرت^(ع) در بخشی از این نامه نفس انسان را به «حیوان رام نشده» (الصعب النفور) تشبیه می‌کند و یا در بخشی دیگر قلب جوان را به زمین خالی تشبیه کرده است که هر نوع بذری که در آن پاشیده شود، آن را پذیرفته و می‌رویاند: «... فَتَكُونُ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ وَ إِمَّا قَلْبٌ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ». در تشبیه اول نفس را به «الصعب النفور» تشبیه می‌کنند، زیرا که در لغت عرب به حیوان رام نشده و نافرمان صعب می‌گویند: «الصَّعْبُ: نَقِيضُ الذَّلُولِ مِنَ الدَّوَابِّ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۱) و نفور به حیوان گریز پا اطلاق می‌شود. منظور امیرالمؤمنین^(ع) از به‌کار بردن این تشبیه این است که اگر نفس تربیت نشود، سرکش و شبیه حیوان رام نشده‌است. تشبیه دوم قلب جوان چون هنوز از معلومات و معارف لبریز نشده است شبیه زمین خالی از بذر است که آماده کشت بذر و سرمایه‌گذاری است. پس مهم است چه بذری و توسط چه کسی کاشته شود تا بهترین نتیجه و محصول را بدهد.

همچنین در بخش دیگر نامه، امام علی^(ع) از تشبیهاتی مانند شتر ضعیف چشم که در تاریکی گمراه می‌شود استفاده کرده‌اند: «... فَأَعْلَمُ أَنَّكَ إِمَّا تَخْبِطُ الْعَشَوَاءَ، وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلَمَاءَ...» در این

فراز امیرالمؤمنین^(ع) برای آنکه لزوم هدایت را برای مخاطب تبیین کند، انسان هدایت نیافته را به شتری که چشمانش ضعیف است و به سوی پرتگاه پیش می‌رود و در میان تاریکی‌ها غوطه‌ور شده تشبیه می‌کند. موعظه در قالب این تمثیل‌ها اثر عمیق‌تری روی ذهن مخاطب می‌گذارد. همچنین در فرازی از این نامه، امیرالمؤمنین^(ع) حوائج و خواسته‌های انسان را به خزائنی تشبیه کرده‌اند که کلیدش همان دعاست و فقط با دعا می‌توان قفل این خواسته‌ها را باز کرد: «جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ...».

امیرالمؤمنین^(ع) در بخشی از نامه ۳۱ نهج البلاغه مثالی از گذر زمان و گردش شب و روز می‌زنند و آن را به مرکبی تشبیه کرده‌اند که در غفلت راکبش حرکت می‌کند، ایشان با این تمثیل قصد دارند نظر مخاطب را به اهمیت عمر و توجه به گذر زمان جلب کنند: «مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ، فَإِنَّهُ يَسَارُ بِهِ وَ إِنْ كَانَ وَقِافاً، وَ يَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَ إِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً».

امام علی^(ع) برای آنکه توجه مخاطب را به اهمیت نعمت خانواده و خویشاوندان جلب کند، در نامه ۳۱ از سه تشبیه پشت هم استفاده کرده‌اند، که هر کدام بیانگر موضوع خاصی است. در تشبیه اول قبیله و خویشاوند را به بال و پری تشبیه کرده که پیشرفت و ترقی در سایه کمک‌های آنهاست و تشبیه دوم که قبیله را ریشه انسان می‌داند، به عدم احساس تنهایی در برابر مشکلات اشاره دارد و تشبیه سوم که دوباره قبیله را به دست و نیرو تشبیه کرده‌اند، اشاره به مبارزه با دشمنان با کمک عشیره و خویشاوندان است: «أَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ، وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ».

امیرالمؤمنین^(ع) با استفاده از تشبیهات، مفاهیم پیچیده را به صورت ساده و قابل درک منتقل می‌کنند. این روش که از جمله ویژگی‌های سخنان ایشان است به دو دلیل مؤثر است: ۱_ افزایش قابلیت درک تشبیهات به صورت تصویری عمل می‌کنند و مخاطب را به درک مفاهیم پیچیده کمک می‌کنند. ۲_ تأثیر عمیق‌تر بر روحیه: استفاده از تشبیهات به جای توضیح مستقیم باعث می‌شود که پیام به صورت عمیق‌تری در ذهن مخاطب ثبت شود. استفاده از تشبیهات به عنوان یک ابزار تربیتی، نشان‌دهنده تسلط امام علی^(ع) بر روان‌شناسی انسان و روش‌های ارتباطی مؤثر است.

۸-۲-۲- وعظ با روش ترازو پنداری

امیرالمؤمنین^(ع) در روش‌های تربیتی برخاسته از موعظه، روشی با عنوان «ترازوپنداری» و «آینه‌پنداری» از دیگران را به امام حسن^(ع) توصیه می‌کنند، که هنگام موعظه دیگران خود را به جای طرف مقابل تصور کند و در آینه دیگران خود را پندارد و در ترازوی مقابل خود را قرار دهد و بعد او را موعظه کند: «بِأَبْنِي إِجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَفْحِجْ مَنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْحِجُ مِنْ غَيْرِكَ»؛ پسر، خویشتی را معیار و مقیاس قضاوت بین خود و دیگران بگیر. پس آنچه را که برای خود دوست می‌داری برای دیگران دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسند. ستم مکن همان‌گونه که دوست نداری به تو

ستم شود. نیکی کن، همان‌طور که دوست داری نسبت به تو نیکی کنند، برای خویشتن چیزی را زشت بدان که همان را برای دیگری قبیح می‌شماری». جرج جرادق ادیب و نویسنده و دانشمند مسیحی می‌گوید: «اگر همین یک جمله علی را مردم جهان به‌کار می‌بستند و خود را در ترازوی دیگران قرار می‌دادند بس بود برای جهانیان که خوشبخت و سعادتمند شوند. ای دنیا چه می‌شود اگر تمام نیروهای خود را فشرده‌سازی و در هر زمان مردی چون علی را، با خرد و قلب و زبان و ذوالفقارش بیاوری. اگر چه علی چون امویان بر مردم حکومت نکرد و رسالتش برای چنان حکومتی نبود، اما حکومت بر دلهای مردم پاک سیرت را از دست نداد. ویژگی‌هایی که او به‌عنوان یک انسان نمونه و والا داشت، این شایستگی را به وی داد که بر دلهای مردم دنیا سلطنت کند» (جردق، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۱۰۳). البته درست است که واژه وعظ و مترادف‌های آن در اینجا به‌کار نرفته ولی حضرت^(ع) از دایره معنایی و پارادایم موعظه در اینجا استفاده نموده و این شاید از کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین روش‌های متنوع موعظه در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه باشد.

۳- نتیجه‌گیری

تحلیل نامه ۳۱ نهج‌البلاغه نشان داد که «موعظه» در منظومه فکری و تربیتی امام علی^(ع) یک مفهوم تک‌بعدی نیست، بلکه یک راهبرد جامع و چندوجهی برای پرورش انسان کامل است. امام^(ع) با آگاهی کامل از پیچیدگی‌های روح و روان انسان، از شیوه‌هایی متنوع برای پند و اندرز بهره می‌برند که هر یک جنبه‌ای از وجود مخاطب را هدف قرار می‌دهد. ایشان ضمن به‌کارگیری واژگان مختلفی چون «نصح» برای تأکید بر خلوص نیت، «ارشاد» برای برجسته‌سازی جنبه عقلانی و «تذکیر» برای یادآوری حقایق فطری، در عمل نیز الگوهای تربیتی گوناگونی را به نمایش می‌گذارند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که روش‌های موعظه در کلام امیرالمؤمنین^(ع) از منطقی استوار برخوردار است. این روش‌ها شامل: بیدار ساختن وجدان از طریق یادآوری مرگ و معاد (غایت‌نگری)، ارائه تصویری واقع‌بینانه از جهان هستی (واقع‌گرایی)، ایجاد پیوند عمیق عاطفی برای نرم کردن قلب مخاطب (تحریک عواطف)، آموزش عملی مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی و همچنین به‌کارگیری ابزارهای بیانی قدرتمندی چون تمثیل و تشبیه برای ساده‌سازی مفاهیم و تعمیق اثرگذاری است. روش «ترازو پنداری» نیز به‌عنوان یک اصل طلایی، سنگ بنای اخلاق اجتماعی و همدلی را در نظام تربیتی ایشان تشکیل می‌دهد. در نهایت، می‌توان گفت که الگوی تربیتی ارائه شده در نامه ۳۱، یک مدل انسان‌شناسانه است که عقلانیت، معنویت و عاطفه را به‌صورت یکپارچه در نظر می‌گیرد. این رویکرد جامع، که بر پایه خیرخواهی خالصانه و درک عمیق از مخاطب استوار است، نه تنها در عصر خود، بلکه امروز نیز می‌تواند به‌عنوان یک راهنمای عملی و مؤثر برای مربیان، والدین و سیاست‌گذاران نظام‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد تا نسلی خردورز، بااخلاق و مسئولیت‌پذیر تربیت شود.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (قرن هفتم هجری). شرح نهج البلاغه (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). قم: انتشارات مکتبه آیت الله مرعشی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ ق). المحکم و المحيط الأعظم (عبدالحمید هنداوی، محقق). بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۷۰). شرح نهج البلاغه ابن میثم (سید محمدصادق عارف، مترجم). مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- انصاری، محمدعلی. (۱۳۹۳). منشور تربیت. مشهد: بیان هدایت نور (وابسته به مؤسسه فرهنگی بیان هدایت نور).
- بستانی، فؤاد. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی الفبایی عربی-فارسی (ترجمه کامل المنجد الأبجدی) (رضا مهیار، مترجم). تهران: انتشارات اسلامی.
- جرداق، جرج. (۱۳۷۹). الامام علی^(ع) صوت العدالة الانسانیة (سید هادی خسروشاهی، مترجم؛ ج ۱). قم.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دارالفکر المعاصر.
- حیدری، محمد. (۱۴۲۳ ق). معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها. قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امیرالمؤمنین^(ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
- سیف، علی اکبر. (۱۴۰۳). روان شناسی پرورشی نوین. تهران: دوران.
- شرتونی، سعید. (۱۳۷۴). أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد. تهران: سازمان اوقاف و شؤون خیریه؛ دارالأسوة للطباعة و النشر.
- صدقی، حامد، و سیف، طیب. (۱۳۸۵). بررسی الفاظ مترادف در نهج البلاغه. نشریه مطالعات اسلامی، ۷۴، علمی-پژوهشی.
- صفوی، کوروش. (۱۳۸۵). آشنایی با معناشناسی. تهران: پژواک کیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۳۸۳). العین (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، محققان؛ اسعد الطیب، مصحح). تهران: اسوه.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس القرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- محمدی، علی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی اصول تربیتی در نامه ۳۱ نهج البلاغه و دیدگاه‌های تربیتی

- معاصر. فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، ۴(۱۴)، ۸۷-۱۰۶.
- مصطفی، ابراهیم. (۱۹۸۹). المعجم الوسيط. استانبول: دارالدعوة.
 - معلوف، لویس. (۲۰۰۰). المنجد فی اللغة العربية المعاصرة. بیروت: دارالمشرق.
 - مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷). پیام امام امیرالمؤمنین^(ع). تهران: دارالکتب الاسلام.
 - هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد. (۱۴۰۰ ق). منهاج البراعة. تهران: المكتبة الاسلامية.

